

استاد ماه:

حضرت آیت الله سید رضی شیرازی

حاشیه



استاد بزرگوار، آیت الله سید رضی شیرازی در سال ۱۳۰۷ شمسی در محله «العماره» نجف اشرف در خانواده‌ای که از طرف پدری به میرزای شیرازی بزرگ منسوب است دیده به جهان گشود.

تحصیلات عمده ایشان در همان نجف اشرف بود. وی علوم عقلی را در تهران و قزوین نزد اساتید حکمت و عرفان فراگرفت. درس‌های شرح منظومه ایشان که توسط انتشارات حکمت منتشر گردید، مورد توجه بسیاری از علاقمندان فلسفه اسلامی قرار گرفته است. از استادان آیت الله سید رضی شیرازی در حکمت و عرفان می‌توان به علامه سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، میرزا احمد آشتیانی، میرزا ابوالحسن شعرانی، محمدعلی حکیم شیرازی، آیت الله مهدی الهی قمشاهی و شیخ محمدحسین فاضل تونی اشاره نمود. توفیق دیدار با ایشان در منزل قدیمی شان نصیب «حاشیه» شد و مصاحبه ای که قرار بود در زمانی کمتر از نیم ساعت برگزار شود با بزرگواری و مهربانی ایشان به درازا کشید تا پیش از محضر این حکیم وارسته بهره مند شویم.



بیدار ماندن تا نیمه شب برای گرفتن شهریه

گفتگویی صمیمی با حضرت آیت‌الله سید رضی شیرازی

مورد توجه بسیاری از علاقمندان فلسفه اسلامی قرار گرفته است. از استادان آیت‌الله سید رضی شیرازی در حکمت و عرفان می‌توان به علامه سید ابوالحسن رفیعی قزوینی، میرزا احمد آشتیانی، میرزا ابوالحسن شعرانی، محمدعلی حکیم شیرازی، آیت‌الله مهدی الهی قمشه‌ای و شیخ محمدحسین فاضل تونی اشاره نمود. توفیق دیدار با ایشان در منزل قدیمی شان نصیب «حاشیه» شد و مصاحبه‌ای که قرار بود در زمانی کمتر از نیم ساعت برگزار شود با بزرگواری و مهربانی ایشان به درازا کشید تا بیش از پیش از محضر این حکیم وارسته بهره‌مند شویم.

استاد بزرگوار، آیت‌الله سید رضی شیرازی در سال ۱۳۰۷ شمسی در محله «العماره» نجف اشرف در خانواده‌ای که از طرف پدری به میرزای شیرازی بزرگ منسوب است دیده به جهان گشود.

تحصیلات عمده ایشان در همان نجف اشرف بود. وی علوم عقلی را در تهران و قزوین نزد اساتید حکمت و عرفان فراگرفت. درس‌های شرح منظومه ایشان که توسط انتشارات حکمت منتشر گردید،

سجاداسلامیان

روش بحث در مکتب سامرا، بر تحقیق و بحث استوار بود و در نجف به صورت کلاسیک. در سامرا شاگردان استاد را دو ساعت و گاه بیشتر، بر سر منبر نگاه می‌داشتند

می‌نشستم. ایشان همان زمانی که ما نزدشان درس می‌خواندیم، شرحی بر عروقه نوشتند و در آن فتاوی‌ای عروقه را به صورت استدلالی، نه تقلیدی و با ادله‌ی اربعه بیان کردند. بخشی از اسفار و تمام اشارات را نیز، نزد آیت‌الله شعرانی خواندم.

کدام استادان، بیشترین تأثیر را بر رشد علمی حضرت عالی داشته‌اند؟ دلیل این تأثیر چه بوده است؟

تأثیر استادان متفاوت بود، برخی تأثیر اخلاقی، و بعضی تأثیر علمی داشتند و نباید از حق گذشت که همگی برجسته و خودساخته بودند. همان‌گونه که گفتم، آقا شیخ محمدتقی آملی، همیشه دوزانو می‌نشست و درس می‌گفت و عمامه بر سر داشت و عبا بر تنش بود؛ هرگز این‌گونه نبود که راحت باشد همه استادان ما ویژگی‌های خوبی داشتند.

آقا سید ابوالحسن قزوینی نیز به قدری در نشست و برخاست مؤدب بود که می‌توانم بگویم بی‌نظیر بود. البته ایشان اهل شوخی و مزاح هم بود؛ آقای شعرانی نیز، همه علوم زمان خودش را می‌دانست.

با توجه به اینکه مرحوم میرزای شیرازی پایه‌گذار مکتب سامرا در حوزه علمیه بودند، این مکتب چه ویژگی‌هایی داشت؟

به نظر من، از ویژگی‌های مهم مکتب سامرا، مجتهدپرووری آن است، از این رو بیشتر مجتهدان نامی و بزرگ، از همین مکتب برخاسته‌اند. مانند: مرحوم آخوندخراسانی، میرزا محمدتقی شیرازی و مرحوم سید محمد فشارکی. میرزای شیرازی فرع فقهی را مطرح و تمامی مطالب مربوط به آن را بحث می‌کرد. ایشان چیزی را به عنوان اصل موضوعی نمی‌پذیرفت. این بحث به صورت طریقی بین استاد و شاگردان انجام می‌شد، از این رو درس میرزا مدت زمان مشخصی نداشته، ابتدای آن معلوم بوده، ولی انتهای آن بستگی به اتمام بحث داشته است. گاه میرزا از صبح که بر منبر تدریس می‌نشست، ظهر از منبر پایین می‌آمد! شاگردان میرزا کم‌وبیش این شیوه را ادامه داده‌اند. بارزترین آنان در این شیوه، مرحوم آقا محمدتقی شیرازی است. ایشان پس از میرزای شیرازی در کربلا همین شیوه را دنبال کرد. در هر صورت روش بحث در مکتب سامرا، بر تحقیق و بحث استوار بود و در نجف به صورت کلاسیک. مرحوم آخوند وقتی درس می‌گفت، فرعی را مطرح می‌کرده و نظر خود را هم بیان می‌نموده است. البته بحث بین استاد و شاگرد وجود داشته، ولی نه به آن صورتی که در سامرا رواج داشت. در سامرا شاگردان استاد را دو ساعت و گاه بیشتر، بر سر منبر نگه می‌داشتند.

آیا نسبت شما به بیت مرجعیت موجب روی آوردن شما به طلبگی شد یا انگیزه دیگری داشتید؟

در نجف پدرم همین سؤال را از من پرسید. می‌خواست من با خواست خود، مسیرم را انتخاب کنم و او تکلیف نکرده باشد. در نجف خیلی جوان بودم که از من پرسید: می‌خواهی چه‌کاره شوی؟ گفتم که مثل شما و مثل جدم، من نیز راهی غیر از راه تحصیلات طلبگی نمی‌پسندم و می‌خواهم در فقه و اصول و ادبیات و ... مجتهد شوم و تمام اینها در نجف انجام شد و مدتی نیز در تهران فلسفه خواندم. زمانی که طلبگی را آغاز کردم، دوره جنگ جهانی دوم بود. خیلی جوان بودم، ۱۵-۱۶ سالم بود و امروز که ۸۵ سال دارم، بیش از ۷۰ سال از آن روزها می‌گذرد.

از محضر چه استادانی بهره‌مند شده‌اید؟ معیار حضرت عالی در گزینش استاد چه بوده است؟

در تهران بیشتر با مدرسه مروی سر و کار داشتم و از استادان این مدرسه بهره‌مند شدم. خارج از مدرسه نیز نزد مرحوم شعرانی و مرحوم الهی قمشه‌ای فلسفه خواندم. استادان ما در نجف و تهران خیلی متفاوت بودند. در تهران من هفت سال پای درس خارج فقه آقا شیخ محمدتقی آملی رفتم و پنج شش سال، نزد آقای شعرانی، فلسفه و مقداری اصول خواندم و برای درک محضر درسی آقا ابوالحسن قزوینی نیز، مدتی به قزوین رفتم و البته ایشان زمستان‌ها به تهران می‌آمد، پیش ایشان فلسفه خواندم و یک اجازه اجتهاد از ایشان دارم که داستان آن خیلی مفصل است. استادان را با تحقیق انتخاب می‌کردم، البته بیشتر ایشان در فن خودشان مشهور و معروف بودند. مثلاً آقا سید ابوالحسن قزوینی در فلسفه معروف بود، باینکه مرجع تقلید بود و رساله هم داشت؛ یا آقا شیخ محمدتقی آملی از شاگردان میرزای نائینی بود و معروف بود که سخنان میرزای نائینی را بلد است و اصول و فقه ایشان خیلی خوب بود و از کسانی بود که درس‌های میرزای نائینی را نوشته بود.

به خاطر دارم که من و یکی از دوستان - که آقای انواری بود - خدمت آقا شیخ محمدتقی آملی رفتم. گفتیم آقا یک درس فلسفه برای ما بگویید - چون ایشان فلسفه‌اش خوب بود و شرحی هم بر منظومه داشتند - من و آقای انواری که دیدیم ایشان خیلی علاقه دارد که فقه درس بدهد، گفتیم چشم و ایشان خارج عروقه‌الوئقی را از آغاز باب تقلید شروع کرد و ما هفت سال به درس ایشان می‌رفتیم. ایشان فرد بزرگواری بودند، فقه و اصول و فلسفه و تفسیر را خوب می‌دانستند و من در این هفت سال که پیش ایشان می‌رفتم، همیشه دوزانو



لطفاً خودتان را معرفی کرده، بفرمایید چه انگیزه‌ای باعث روی آوردن حضرت عالی به حوزه علمیه شد؟

این جانب سیدرضی شیرازی، نواده پسر میرزای شیرازی - تحریم‌کننده تنباکو در برابر انگلیس‌ها - و نوه دختری حاج شیخ کاظم شیرازی - از مراجع تقلید بزرگ شیعه در نجف - هستم. پدرم مرحوم سید محمدحسین شیرازی، فرزند آیت‌الله میرزا علی‌آقای شیرازی، از مراجع تقلید بودند. بیشتر دوران تحصیل من در نجف بود و دروس سطح و بخشی از درس خارج را در نجف سپری کردم و چون بیمار شدم، برای درمان به ایران آمدم و از این رو در تهران ماندم.

اگر قم بودم، از یک جهت بیشتر کار می‌کردم، اگر چه تهران نیز کارم کم نیست، من در تهران حدود چهارصد نفر را مسلمان کردم که اگر به قم می‌رفتم، ممکن بود با اینها برخورد نکنم. لذا در مجموع ماندنم در تهران بهتر بود

از چیزهایی که برای من خیلی نگران‌کننده است، پایین آمدن سطح علمی حوزه است. به حق می‌توان گفت که امروز علوم اسلامی غریب هستند، فقه، تفسیر، کلام، عرفان، فلسفه، تاریخ و ... در غربت به سر می‌برند

استادان اخلاق چه تأثیری در سیر تربیتی طلبه‌ها دارند؟

من استاد اخلاق مستقیم نداشتم، ولی همه استادانی که داشتم اخلاقی بودند؛ آقای الهی قمشاهی از آن افرادی بود که خیلی عارف بود و نماز با حال و سوزی داشت و اغلب در نماز و در قنوتش گریه می‌کرد. روش استاد - چه استاد اخلاقی یا دیگر استادان - در شاگرد تأثیر دارد؛ مثلاً آقای سید ابوالحسن قزوینی، در تدریس، صولتی داشت و در درس‌های فلسفی‌اش بر شاگرد مسلط بود. من دلم می‌خواست که به ایران سفر کنم و از افرادی که امتیازاتی دارند، بهره ببرم؛ از جمله مرحوم آقای مجتهدی و مرحوم ارباب که ملاقات‌هایی با ایشان داشتم.

حضرت عالی برای ملکه شدن دروس، چه شیوه‌ای داشته‌اید؟

ما عملاً سه بار مطالعه می‌کردیم؛ یک بار پیش از درس، یک بار پس از درس و در مرحله سوم نکات آن درس را تقریر می‌کردیم. الان همه کتاب‌های ما حاشیه دارد.

سبب سکونت دائم حضرت عالی در تهران چه بود؟ چرا قم را انتخاب نکردید؟

هرگز به قم نرفتم، چون هوای آنجا به من نمی‌ساخت؛ اگر هوای آنجا به من می‌ساخت به طور حتم می‌رفتم. ولی چون به مالاریا مبتلا شدم، در تهران ماندم. اگر قم بودم، از یک جهت بیشتر کار می‌کردم، اگر چه تهران نیز کارم کم نیست. من در تهران حدود چهارصد نفر را مسلمان کردم که اگر به قم می‌رفتم، ممکن بود با اینها برخورد نکنم. لذا در مجموع ماندن در تهران بهتر بود.

این آیه که می‌فرماید: «من أحياء فكلنا أحيى الناس جميعاً» در من بسیار تأثیر گذاشت که این چه نوع حیاتی است؟ حیات مادی یا معنوی؟ و این حیات معنوی است و این آیه از معجزه‌های علمی قرآن است.

آیا برای اسلام آوردن این اشخاص برنامه ویژه‌ای داشته‌اید؟

از توفیقات بزرگ الهی در حق من، برخورد و گفتگو با اقلیت‌هاست. این حرکت مقدس از زمانی شروع شد که من به منطقه یوسف‌آباد آمدم. خوشبختانه با مباحثاتی که انجام داده‌ایم، افراد بسیاری جذب اسلام شده‌اند. با اینکه تعداد زیادی از کلیمیان تهران و سایر اقلیت‌ها در این منطقه هستند، ولی بیشتر کسانی که با آنان بحث و گفتگوی دینی داشته‌ام، افراد خارجی بوده‌اند که به خاطر موقعیت محل، به اینجا می‌آمده‌اند. کسانی که اسلام را می‌پذیرفتند، در دفترچه من مطالبی

را به یادگار نوشته‌اند که از سال ۵۱ تاکنون، به حدود پانصد نفر رسیده‌اند. روش من بحث و گفتگو بر مبنای تحقیق بوده است. هدف این بوده که اسلام را بر مبنای تحقیق بپذیرند. به همین خاطر گاهی این جلسات شش تا هفت ساعت به طول می‌انجامد.

ترور شما به دست گروهک فرقان چگونه رخ داد؟

من پیش از انقلاب، بیشتر کارهای فرهنگی و زیربنایی انجام می‌دادم. هم در دانشکده و هم در مجالسی که تشکیل می‌دادیم. در جریان انتخابات خیرگان اول، روحانیت مبارز بدون اطلاع من، مرا جزو نامزدهای خیرگان معرفی کردند. وقتی که گفتم: چرا به من خبر نداده‌اید؟ گفتند: حضرت امام گفته که فلانی باید کاندیدا باشد. از این رو نظر خواهی از شما معنی نداشت. یک هفته پس از اعلام اسم من به عنوان نامزد مجلس خیرگان، ترور من پیش آمد. پس از نماز ظهر و عصر، تنها از مسجد به خانه می‌آمدم. جوانکی که به ظاهر از پیش مرا تعقیب می‌کرد، جلو آمد و با خونسردی تمام، اسلحه کشید و پنج تیر به سوی من شلیک کرد. صدای شلیک گلوله سبب شد کارگر منزل ما بیرون بیاید و مرا از مرگ نجات دهد؛ پس از آن برای معالجه جراحات به خارج از کشور رفتم. در اثر همین ترور، الآن یک پایم از پای دیگرم کوتاه تر است.

با توجه به رابطه صمیمانه حضرت عالی با استاد مطهری، راز موفقیت ایشان را در چه می‌دیدید؟

شهید مطهری مرد متدین و متعبدی بود. به ویژه این اواخر سیر و سلوک عرفانی هم داشت. خیلی آقامنش و باعزت بود. به نظر من آنچه راز موفقیت او به شمار می‌آید، نظم فکری ایشان بود. این خیلی مهم است. ممکن است کسی کوهی از دانش باشد، ولی نظم فکری نداشته باشد، چنین فردی نمی‌تواند موفق باشد. شهید مطهری افزون بر اینکه از نظر علمی وزنه‌ای بود، فکر علمی منظمی نیز داشت. هر چه را که می‌نوشت، درست و بجا بود. در اینجا قضیه‌ای را نقل می‌کنم که بیانگر شخصیت علمی آن بزرگوار است.

بنده حدود دو سال پیش از هجرت امام خمینی علیه السلام به پاریس، به نجف اشرف مشرف شدم و در آنجا خدمت امام رسیدم. از جمله مطالبی که به ایشان عرض کردم، گلابه از پایین آمدن سطح علمی طلبه‌ها در حوزه علمیه قم بود. امام این را قبول داشتند، از این رو فرمودند باید چاره‌ای بیندیشیم؛ از جمله به من پیشنهاد کردند که در این زمینه فعالیتی داشته باشم. عرض کردم: برای من میسر نیست. ایشان فرمودند: پس این موضوع را با

آقای مطهری، آقای اشراقی و آقای پسندیده در میان بگذارید. به ایران که آمدم، قضیه را به شهید مطهری گفتم و یادآوری کردم که ایشان برای این کار از شما یاری خواسته است. طولی نکشید شهید مطهری به من گفتند که حضرت امام از نجف برای او نامه‌ای فرستاده و در آن نامه نوشته‌اند که در قم، برای طلبه‌ها برنامه‌ای داشته باشند. لذا ایشان هفته‌ای دو روز به قم می‌رفت. او تصمیم داشت برای همیشه به قم برگردد که انقلاب اسلامی پیروز شد و ایشان به شهادت رسید.

مخاطبان ماهنامه «حاشیه» که طلبه‌های جوان هستند، ما بلند بدانند حضرت آیت‌الله رضی شیرازی، یک روز خود را چگونه آغاز و با چه فعالیت‌هایی به پایان می‌برند. ممکن است قدری درباره برنامه روزانه خود بفرمایید؟

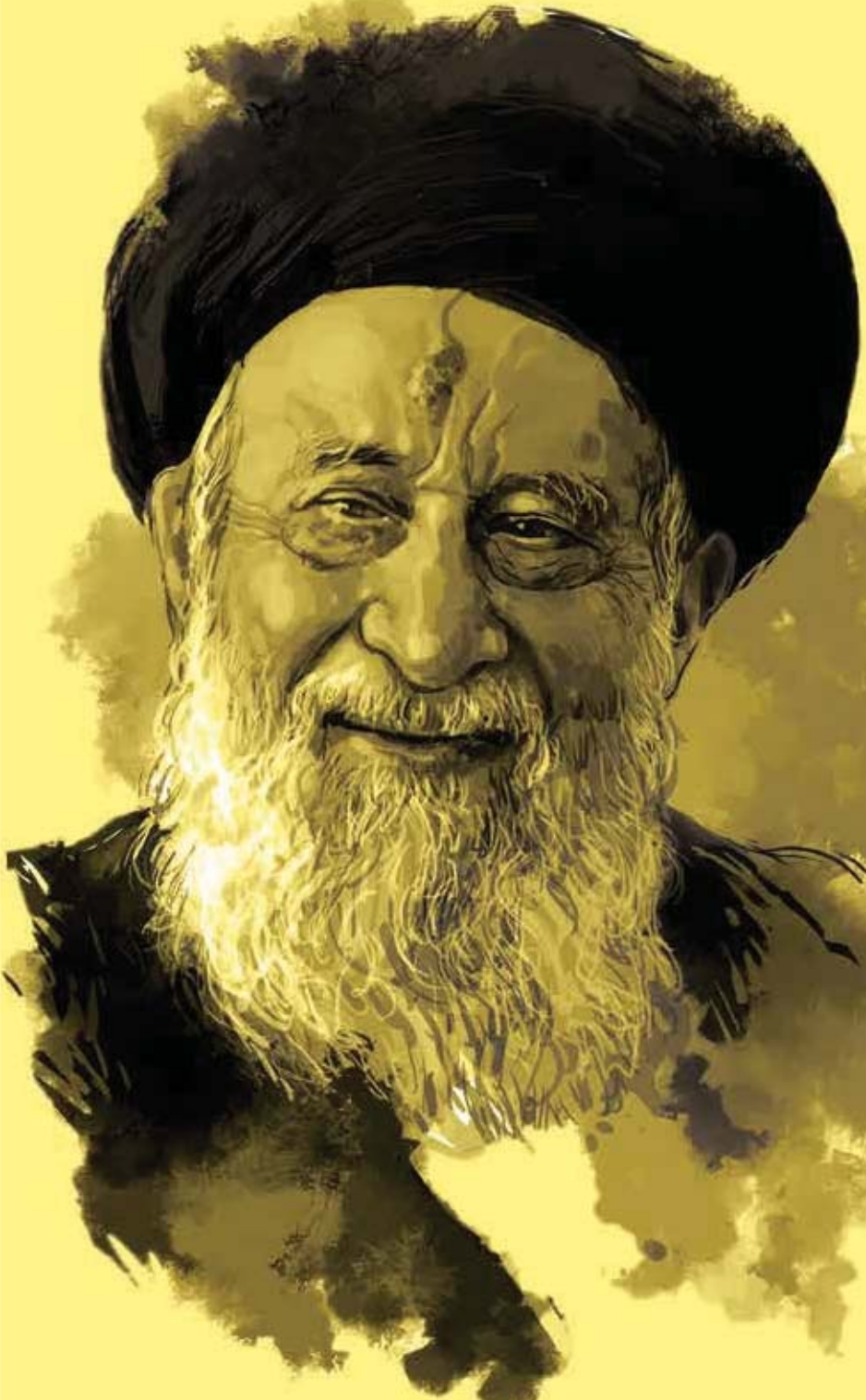
پیش از اینکه آفتاب طلوع کند، نماز می‌خوانم و پس از یک ساعت، یک چای می‌خورم و مقداری نان و پنیر و بعد مشغول کار می‌شوم. صبح، دو درس فقه و اصول و فلسفه سطوح بالا، و عصر یک درس فلسفه سطوح متوسط می‌دهم. ظهر و مغرب برای نماز به مسجد می‌روم و شب‌های جمعه و شنبه، سال‌هاست که تفسیر می‌گویم و ایامی که مناسبت است، سخنرانی می‌کنم.

اوقات فراغت خود را چگونه می‌گذرانید؟

اگر فرصتی داشته باشم، اوقات را در منزل می‌گذرانم؛ ولی بیشتر در این خانه باز است و درس که تمام می‌شود، مردم می‌آیند و مسئله می‌پرسند و ... لذا تمام وقت در خدمت مردم هستم و بیشتر با کتاب‌های درسی مشغولم.

در زندگی طلبگی حضرت عالی چه مشکلات معیشتی پیش آمد؟

سختی‌های دوران طلبگی به گونه‌ای بود که گاهی به فکر این می‌افتادیم که آن را رها کنیم، ولی عشق به علم و طلبگی اجازه نمی‌داد. در نجف چون دوران جنگ بود خیلی سخت گذشت. اوضاع خیلی بد بود اما گذشت. همچنین من زمانی یادم است که از میرزا امجد (سرچشمه) تا جوادیه، برای درس پیاده می‌رفتم و برمی‌گشتم. در مدرسه مروی هم یادم هست تا ساعت سه شب با مطالعه بیدار می‌ماندم تا بتوانیم شهریه‌اش را بگیریم، چرا که در وقف‌نامه این مدرسه آمده است که طلبه‌ها باید تا ساعت سه شب، چراغ‌های حجره‌هایشان برای مطالعه روشن باشد. می‌خواستیم حقوق موقوفات که به طلبه داده می‌شد، شرعاً حلال باشد. لذا تا



ساعت سه نیمه شب، همراه با شهید مطهری در مدرسه مطالعه می‌کردیم و البته مطالعه در مدرسه، مفیدتر از مطالعه در خانه بود. بعد با آقای مطهری تا جایی از مسیر را می‌آمدیم. ایشان روزها که در مدرسه مروی درس می‌داد، ما با هم بودیم و در دانشگاه هم تاجایی که به یاد دارم، با هم بودیم.

اگر می‌خواستید علوم حوزوی را از ابتدا آغاز کنید، چه رویکردی و چه برنامه‌ای را در نظر می‌گرفتید؟
همین فقه و فلسفه را ادامه می‌دادم.

حضرت عالی چگونه به فلسفه علاقه پیدا کردید؟
از دوران نجف به دنبال فلسفه بودم و البته در نجف بیشتر فقه و اصول می‌گویند و درس فلسفه کمتر است. استادان خوبی داشتم و چند کتاب فلسفی هم دارم، از جمله شرحی بر منظومه و تعلیقات بر امور عامه اسفار.

تفاوت‌های مکتب فلسفی علامه قزوینی و علامه طباطبائی در چیست؟ بهره علمی شما از علامه قزوینی چگونه بود؟

هیچ فرقی بین این دو نیست، چرا که کتاب‌ها یکی است و اینها بیشتر اسم است؛ آقای قزوینی که استاد من بود، بر فلسفه کاملاً مسلط بود و علامه طباطبائی در فلسفه، ویژگی‌هایی برای خودش داشت که در فلسفه متداول نبود. ایشان هم مرد بزرگوار و متواضعی بود و در مباحثه اصلاً داد نمی‌زند و خودش ساخته و بی‌نظیر بود.

من قبلاً منظومه و اشارات را خوانده بودم و علاقه‌مند بودم که اسفار بخوانم. شنیدم که آقای رفیعی قزوینی در قزوین استاد این کتاب و کتاب‌های فلسفی دیگر هستند. لذا به عشق زیارت ایشان و به عشق یادگیری، خدمت ایشان در قزوین رفتم و به تنهایی منزلی اختیار کردم و عصرها به درس اسفار ایشان می‌رفتم و اسفار را از ابتدا تا زمانی که در قزوین خدمتشان بودم، خواندم. بعد ایشان تقریباً نیمه انتقالی به تهران پیدا کرد - در حقیقت انتقال کامل نبود، رحله‌الشتاء والصیف بود - او بیشتر زمستان‌ها در تهران بود و من زمستان‌ها که در تهران بودم، باز هم به درس اسفار ایشان می‌رفتم و درس دیگری هم خدمتشان می‌خواندم که قصص‌الحکم بود. ولی آنچه بیشتر ادامه داشت، درس فلسفه و به‌ویژه اسفار بود. ایشان در طول زمستان، آن اشتغال علمی را که در تهران داشتند، در قزوین نداشتند. چون تهران وسیع‌تر بود و در تهران ارتباطشان با طلبه‌ها و اهل علم بیشتر بود، لذا شوقشان این بود که هنگام زمستان در تهران باشند. ایشان در تهران دو درس می‌گفت، یکی

یکی از تألیفات حضرت عالی که از آن استقبال خوبی هم شده است، کتاب شرح منظومه ملاهادی سبزواری است. این شرح چه ویژگی‌هایی دارد؟

به نظر من این شرح دو ویژگی مهم دارد: ۱. جامع است، یعنی همه منظومه را دربردارد، حتی «فلیکیات»، «طبیعیات» و «اخلاقیات». چون گاهی این سه بخش را تدریس نمی‌کنند. از حواشی که بگذریم، شرح فارسی جامع منظومه خیلی کم است. به عقیده من اگر کسی

درس خارج فقه و اصول و دیگری درس اسفار بنده به هر دو درس ایشان می‌رفتم و آنچه را که من از تعلیقات بر اسفار نوشته‌ام و چاپ شده است، به نام الاسفار عن الأسفار، بیشترین استفاده من از دروس ایشان بوده است. البته من از درس میرزا مهدی آشتیانی و استادان دیگر نیز استفاده کرده‌ام، اما بیشتر کار من در اسفار نشئت گرفته از درس مرحوم رفیعی قزوینی است. یک اجازه اجتهاد هم از ایشان دارم. چون ایشان همان‌گونه که عرض کردم، یک درس فقه هم داشت.